

به مناسبت پنجاهمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد

ارتجاع همیار و زمینه ساز دخالت خارجی، پراکندگی نیروها،
و تجربه های تاریخی که باید از آن بهره جست

ادامه در صفحه ۴

«سیر سقوط و اضمحلال»

ارتجاع در صفحه ۲

به یاد سرود خوانان آزادی

در صفحه ۶

زدوخورد خونین مردم با

نیروهای انتظامی در صفحه ۲

با فرا رسیدن ۲۸ مرداد ۱۳۸۲، پنجاه سال از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و سرنگونی حکومت ملی دکتر محمد مصدق و روی کار آمدن رژیم پلیسی و وابسته شاه می گذرد. دهه ۱۳۳۰ یکی از پرماجرترین دوره های تاریخ معاصر کشور ما است. درباره وقایع مربوط به جنبش ملی شدن نفت، کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، و در پی آن، حکومت بیست و پنج ساله رژیم دیکتاتوری شاه مقالات، کتب و اسناد فراوانی منتشر شده است و کمتر گوشه یی از این تاریخ باقی مانده که هنوز از پرده ابهام خارج نشده است. حکومت کودتا برای توجیه حقانیت و مشروعیت خود تلاش گسترده یی را برای تحریف حقایق تاریخی و



شماره ۶۶۷، دوره هشتم

سال بیستم، ۲۸ مرداد ۱۳۸۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت پنجاهمین سالگرد فاجعه ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی

فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی: جنایت هولناک تاریخی و فاجعه محروم کردن
ایران از شماربزرگی از برجسته ترین مبارزان راه آزادی، متفکران، نویسندگان،
هنرمندان، اندیشمندان فرهیخته و کوشندگان راه رهایی میهن!

هم میهنان شریف!

با فرا رسیدن مرداد و شهریور ۱۳۸۲، پانزده سال از فاجعه قتل عام هزاران زندانی سیاسی در سیاه چال های رژیم ولایت فقیه می گذرد. پانزده سال پیش، در پی فرو ریختن آوار خفت بار شکست سیاست ایران بریاد ده «جنگ، جنگ تا پیروزی» بر سر سران رژیم، و به منظور جلوگیری از اوج گیری جنبش اعتراضی توده ها، برای ایجاد رعب و وحشت و همزمان با آن برای نجات میراث خواران استبداد دینی و تاریک اندیشی بعد از خمینی، از جمعی از پیگیرترین، استوارترین، باورمندترین شخصیت های فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی مترقی و مردمی، جلادان رژیم ولایت فقیه مرتکب یکی از بزرگ ترین جنایات سیاسی تاریخ میهن ما شدند. پانزده سال پیش سران رژیمی که مدعی بنا کردن «نظام نمونه جهان» بودند، هراسان از اندیشه های تاریخ ساز آزادی و رهایی میهن از چنگال جنگ، جهل و جنایت، حتی قوانین و احکام بیدادگاه های قضایی خود را نیز لگدمال کردند و هزاران زندانی سیاسی را که قبلاً محاکمه و به زندان های طویل المدت محکوم شده بودند، در گروه های بزرگ جمعی به جوخه های اعدام سپردند و سپس هراسناک از خشم خلق در گورهای جمعی در گلستان خاوران به خاک سپردند. کشتار زندانیان سیاسی در سکوت کامل خبری، بی اطلاعی هزاران خانواده از جنایاتی که بر ضد فرزندان، همسران و نزدیکانشان در طی چند

هفته در زندان ها سازماندهی و به اجراء درآمد و با اطلاع و موافقت کامل رهبران درجه اول رژیم از جمله خمینی، رفسنجانی و خامنه ای و دیگران صورت گرفت. مخالفت آیت الله منتظری با این جنایات هولناک و نامه افشاگرانه و اعتراضی او به خمینی یگانه نمونه مخالفت درونی با جنایتی بود که دستگاه رهبری رژیم ولایت فقیه بر ضد میهن ما تدارک و اجرا کرد. کمیته مرکزی حزب توده ایران، در اعلامیه مهمی که آذرماه ۱۳۶۷ صادر کرد، درباره جنایت رژیم از جمله نوشت: «خبرهای تازه ای که در باره کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سیاه چال های جمهوری اسلامی در سراسر کشور و به ویژه در تهران دریافت کرده ایم، حاکی از به وقوع پیوستن یک فاجعه ملی است. این فاجعه مصیبت بار ابعاد بسیار وسیع، هولناک و تکان دهنده دارد. حرف بر سر کشتار صدها تن از کادرها و اعضای برجسته حزب توده ایران و دیگر سازمان ها و نیروهای انقلابی و ترقی خواه مخالف رژیم است. با یک دنیا دریغ و درد باید گفت که پس از (خانه تکانی) خونبار رژیم در دخمه های دوزخی خود، خلق ایران و جنبش انقلابی میهن ما، جمعی از آگاه ترین، آزموده ترین و فداکارترین فرزندان خود را از دست داده است. تبهکاری های اخیر رژیم خودکامه خمینی، به ویژه فاقد هرگونه پشتوانه قانونی، حقوقی، مدنی، اخلاقی و انسانی و یادآور اقدامات جنون آمیز فاشیست های هیتلری در اردوگاه های مرگ است...»

ادامه در صفحه ۱۰

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

«سیر سقوط و اضمحلال» ارتجاع

بر اساس گزارش پایگاه خبری امیر کبیر، شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با انتشار بیانیه‌ی نظرات این شورا را درباره تحولات اخیر کشور و «آزادی شماری از دستگیر شدگان» و ادامه تهاجمات دستگاه بیدادگر قضائیه رژیم اعلام کرد. در این بیانیه از جمله می‌خوانیم: «پس از حدود ۲ ماه از آغاز هجمه سنگین اقتدارگرایان علیه دانشجویان و دستگیری و بازگشت گسترده اعضای دفتر تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی دانشجویان، به عنوان تنها نهادهای باقی مانده در عرصه جامعه دانشگاهی ایران که توان نمایندگی نظرات اکثریت دانشجویان را دارا هستند و در حالیکه طی این مدت اخبار نگران کننده ای از منابع مختلف مبنی بر اعمال فشارهای غیر قانونی و غیر انسانی بر اعضای دستگیر شده دفتر تحکیم به گوش می‌رسید، سرانجام شاهد بودیم که روند آزادی دانشجویان زندانی آغاز شد و این در حالیست که پس از گذشت یک هفته از این موضوع همچنان تعدادی از اعضای دفتر تحکیم وحدت در آن سوی دیوارهای زندان به سر می‌برند بی آنکه توضیحی پیرامون وضعیت آزادی و یا دلایل ادامه بازداشت آنان از سوی منابع قضایی ارائه گردد... هر چند که روند دستگیری و برخورد برآمده از ذهنهای محدود و تاریک اندیش اقتدارگرایان تنها به فعالین دانشجویی محدود نشد و در ادامه همگان شاهد بودند که خشونت طلبان حاکم با استفاده از فضای مبهم برآمده از ناآرامیهای اخیر همانگونه که دفتر تحکیم پیش از این نیز در بیانیه‌های خود هشدار داده بود، به بازداشت و پرونده سازی علیه فعالین حاضر در عرصه‌های مختلف مطبوعاتی و فرهنگی و نیز فعالین ملی مذهبی پرداختند. این دستگیری‌ها که چه به لحاظ نحوه آن که با تهدید با اسلحه و باتوم و ضرب و شتم و در مواردی استفاده از گاز بی‌هوش کننده همراه بوده و چه به لحاظ گستردگی حجم بازداشت اعضای دفتر تحکیم وحدت که مشتمل بر تمامی اعضای شورای مرکزی و نیز نزدیک به ۵۰ تن از اعضای شورای عمومی آن در سراسر کشور می‌شده بی سابقه بوده است...» بیانیه در نتیجه گیری از حوادث ماه‌های اخیر می‌نویسد: «گاهی این حوادث بدین نتیجه مان می‌رساند که: اعتراضات و ناآرامی‌های اخیر، به جای آنکه اربابان قدرت و حاضران در عرصه کلان تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی را به بازاندیشی و اصلاح تصمیمات غلط و فرصت سوزشان و توجه به خواست مردم در جهت اصلاح وضع نابسامان امروز ایران وادارد تنها به بهانه‌ای در دست اقتدارگرایان حاکم جهت ادامه روند سرکوب و حذف نهادهای مدنی و پافشاری بر برخوردهای کینه توزانه و غیر انسانی با تمامی کسانی که دل به اصلاح وضع موجود از درون و با تکیه بر اراده ملت دارند، بدل شد. گویی قدرتمداران امروز ایران، عزم خود را در پیمودن هر چه سریعتر مسیر سقوط و اضمحلال آنچنان جزم کرده‌اند که از تاریخ و سرنوشت حکومت‌های مستبد و خودکامه دور و نزدیک نمی‌آموزند و از حکم عقل نیز بهره نمی‌جویند تا بدانند که هر چه حکومتی صلبتر و اصلاح ناپذیرتر بر عدم تمکین در برابر خواست و اراده شهروندان پافشارد، تنها راه را بر تغییر مسالمت آمیز و حل خردمندانه مشکلات می‌بندد و مردم را در پی گیری مطالباتشان به هر قیمت و وسیله ممکن

مصمم تر می‌سازد و این واقعیتی است که اگر اصحاب حکومت امروز تاب تحمل آن را نداشته باشند فردا روزی سرنوشت تمامی آنانی را که کوه بینانه چشم بر خواست‌های مردم و نقدهای نخبگان بسته‌اند همچون اسلافشان در تمامی طول تاریخ رقم خواهد زد...»

بیانیه دفتر تحکیم وحدت ضمن پافشاری بر پابندی این تشکل بر دوری از ساختارهای قدرت و نقد همه جانبه آن، خواهان آزادی فوری و بدون قید شرط دانشجویان زندانی و سایر زندانیان سیاسی دریند است. بیانیه دفتر تحکیم وحدت و خبر آزادی تنی محدود از انبوه دستگیر شدگان در شرایطی انتشار می‌یابد که اخبار نگران کننده پیرامون ادامه فشارهای شدید بر دانشجویان اسیر برای اعتراف گیری و راه اندازی شوهای تلویزیونی و همچنین آماده ساختن پرونده‌ها برای دادگاهی کردن شمار دیگری از دانشجویان در بند از درون زندان‌های رژیم به بیرون درز پیدا می‌کند. همبستگی با صدها دانشجو و دگر اندیش زندانی و تشدید تلاش برای آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، همچنان بخش مهمی از وظایف عمده جنبش مردمی در مصاف با ارتجاع حاکم است.

همبستگی اتحادیه جهانی دانشجویان

با مبارزات دانشجویان ایران!

«اتحادیه دانشجویان جهان» (آی.یو.اس.)، که ۱۵۲ سازمان ملی دانشجویی در ۱۱۴ کشور جهان را نمایندگی می‌کند، در اجلاس سالانه شورای مرکزی خود که در روزهای ۱۵ الی ۱۸ مرداد ماه جاری در شهر مونترال کانادا برگزار شد، مبارزات دانشجویان دانشگاه‌های ایران را تحت بررسی قرار داد و با تصویب قطعنامه‌ی حمایت خود را از مبارزه دانشجویان ایرانی اعلام کرد. «آی.یو.اس.» بزرگترین سازمان دانشجویی جهان است و نقش ویژه آن توسط سازمان ملل متحد با اعطای عضویت مشاور سازمان یونسکو به آن، مورد شناسایی بین المللی قرار گرفته است.

طبق اظهار خانم الیزابت کارلایل، عضو هیئت اجرایی «آی.یو.اس.» و مسئول مالی این سازمان معتبر، پرسابقه و ترقی خواه جهانی که دفتر مرکزی آن در پراگ قرار دارد، نمایندگان سازمان‌های دانشجویی کشورهای مختلف جهان با بررسی گزارش‌های منتشر شده در رابطه با تظاهرات اعتراض آمیز دانشجویان دانشگاه‌های ایران و سرکوب و وحشیانه این ابتکارات مسالمت آمیز توسط نیروهای امنیتی رژیم و اوپاش چماقدار وابسته به محافل قدرت، ضمن اعلام همبستگی با برادران و خواهران ایرانی خود و تأیید مبارزه برحق آنان، خواستار آزادی فوری تمامی دانشجویان دستگیر شده و رهبران زندانی شده سازمان دانشجویی «دفتر تحکیم وحدت» شدند.

متن کامل قطعنامه مصوبه شورای مرکزی «آی.یو.اس.» که در آن از مبارزه مردم ایران برای دموکراسی و حقوق بشر دفاع شده است، در شماره‌های آینده نامه مردم به چاپ خواهد رسید.



بدرود رفیق انصاری

رفیق صادق انصاری، از کادرفرمان قدیمی و برجسته حزب توده ایران، روز چهارشنبه ۱۵ مردادماه ۱۳۸۲، در سن هشتاد و چهار سالگی، در شهر برلین آلمان چشم از جهان فرو بست. رفیق انصاری در بهمن ۱۲۹۸ در شهر اراک به دنیا آمد و تحصیلات خود را در دانشکده کشاورزی کرج به پایان رساند. رفیق انصاری از جمله رفقای بود که در آغاز تأسیس حزب توده ایران، در سال ۱۳۲۰، به صفوف حزب توده ایران پیوست و تا آخر به آرمان های حزب توده ایران پایبند ماند. رفیق انصاری در تابستان ۱۳۲۶ به عضویت کمیته ایالتی تهران حزب توده ایران درآمد، و در کنگره دوم آن حزب در زمره مشاوران کمیته مرکزی برگزیده شد، و در سال ۱۳۳۵ بازداشت و زندانی شد. رفیق انصاری پس از رهایی از زندان، با وجود همه فشارها و محدودیت ها به فعالیت های خود ادامه داد و کار ترجمه یک رشته کتابهای پژوهشی تاریخی را آغاز کرد که تا سالها ادامه یافت و انتشار پی در پی مجلدات آن با اقبال گسترده علاقمندان روبه رو شد که از آن جمله اند: «تاریخ قرون وسطی» و «تاریخ جهان باستان» مشتمل بر سه جلد: شرق و یونان و روم.

با پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رفیق انصاری به فعالیت خود در صفوف حزب توده ایران ادامه داد، و در شعبه مسایل دهقانی حزب با زنده یاد رفیق نیک آئین به انتشار مقالات علمی و جالبی در زمینه مسائل روستاها و دهقانان دست زد. انتشار ماهنامه «مسائل کشاورزی ایران»، انتشار هفته نامه «جرس» در زمینه مسائل دهقانان، انتشار ماهنامه «دهقانان ایران» ثمره تلاش های رفیق انصاری در این عرصه است. مقاله جالب «اتحادیه های دهقانی و نقش آنها» در کتاب ارزشمند «روستاهای ایران در انتظار تحول»، که از جمله به قلم رفیق نیک آئین، دیگر رفقای حزبی و مهندس پیمان، نگاشته شده است یادگار دیگری از فعالیت های ارزشمند رفیق انصاری است که به نام «ابزرگر» به چاپ رسیده است. با یورش خونین رژیم فقهی به حزب توده ایران و دستگیری هزاران توده ای رفیق انصاری تن به مهاجرت اجباری

داد. رفیق انصاری در مهاجرت نیز از فعالیت دست نکشید و دیری نپایید که از سوی کمیته مرکزی حزب مسئولیت انتشار مجله آرمان، ارگان سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران به او سپرده شد. آغاز مجدد کار آرمان، در آذرماه سال ۱۳۶۳ و انتشار ۳۰ شماره این مجله توانست نقش ارزشمندی در افشای جنایات رژیم ولایت فقیه ایفا کند. رفیق انصاری به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران جزوه «چهل و پنج سال پیکار در راه سازماندهی و رهایی دهقانان ایران» را نوشت و نیز به ترجمه کتابهایی چون «سرنوشت سرمایه داری در خاور» و «سوسیالیسم از رویا تا واقعیت» پرداخت که توسط انتشارات حزب توده ایران با نام مستعار «ا. برزگر» انتشار یافتند. رفیق انصاری تا انتهای عمر پربارش همواره به آرمان های حزب توده ایران و مبارزات طبقه کارگر ایران وفادار ماند. حزب توده ایران، در گذشت رفیق انصاری را به خانواده، نزدیکان و تمامی رفقای حزبی تسلیت می گوید. یادش گرامی و ماندگار باد!

نامه مردم در جشنواره کمونیست

در روزهای ۱۶ و ۱۷ اوت به رسم همه ساله، جشنواره کمونیست، نشریه ارگان مرکزی حزب کمونیست دانمارک، در شهر کپنهاگ برگزار شد. اعضا و هواداران حزب توده ایران با برپایی غرفه نامه مردم در این جشنواره نشریات و مطبوعات حزبی را به شرکت کنندگان ارایه کرده و در طول روزهای برگزاری مراسم، نظریات حزب در ارتباط با مسایل جهان، منطقه و ایران را در سطحی وسیع از طریق غرفه نامه مردم به اطلاع شرکت کنندگان و نیز احزاب برادر حاضر در جشنواره از جمله حزب کمونیست کوبا، حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست نروژ رساندند. همبستگی با مردم عراق و همبستگی با کوبای سوسیالیستی در این جشنواره جای ویژه ای را به خود اختصاص داده بود.

استاد حسین فکری، پدر فوتبال ایران در گذشت

استاد حسین فکری، پدر فوتبال ایران، مربی خوش فکر، معلم بزرگ و آگاه فوتبال ایران، در سن ۸۰ سالگی در گذشت. استاد فکری اولین کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران بود، و طی ۶۰ سال فعالیت حرفه ای خود، علاوه بر بدست آوردن افتخارات فراوان به همراه تیم ملی فوتبال، چندین نسل از بهترین فوتبالیست های ایران را نیز تربیت کرد.

او در دوران فعالیت ورزشی خود، علاوه بر عضویت در تیم های بزرگ کشور و تیم ملی ایران، سرمربی تیم های بزرگ کشور، از جمله: پرسپولیس، عقاب، دارایی، شاهین، تراکتور سازی، ماشین سازی، ابومسلم خراسانی و بسیاری دیگر بود. او فوتبال را به طور کلی ورزش را همیشه با دید علمی و دارای نتایج عمده اجتماعی می نگریست و توصیه او به سایر مربیان و دست اندر کاران ورزشی نیز این بود که ورزش را به عنوان یک علم بررسی کنند. در همین رابطه و با احساس مسئولیت در برابر جامعه ورزشی ایران بود که پس از انقلاب، اولین نشریه مستقل ورزشی به نام «ورزش» منتشر کرد. او در این نشریه تنها به درج خبر و گزارش اکتفا نمی کرد، بلکه با همکاری یارانش، به تحلیل ورزش به عنوان یک علم و شرایط پیشرفت آن بر اساس داده های علمی می پرداخت.

احترام به استاد فکری تنها به دلیل آگاهی ها و توانایی های ورزشی او نبود، بلکه او بیشتر به عنوان انسانی آگاه و مترقی مورد توجه و احترام بود. سجایای اخلاقی او بر آمده از تفکر انسانی و انسان دوستانه او بود.

فقدان این استاد بزرگ، ضایعه ای جدی برای ورزش و ورزش دوستان و جامعه روشنفکری ایران است. ما این ضایعه را به خانواده استاد حسین فکری و تمام دوستداران ورزش ایران تسلیت می گوئیم. یادش گرامی باد.



روزنامه نیویورک تایمز، ۲۸ فروردین ۱۳۷۹ (آوریل ۲۰۰۰). در همین شماره نیویورک تایمز با استناد به همین اسناد رسمی دولت آمریکا افزوده شده است که: «آلن دلبو دالس، رئیس سازمان سیا، در چهارم آوریل ۱۹۵۳ (فروردین ۱۳۳۲)، با یک میلیون دلار هزینه، برای ساقط کردن دولت مصدق، با هر روش ممکن، موافقت کرد. هدف: «به قدرت رساندن دولتی بود که بتواند به یک راه حل معقول در مورد نفت برسد. ایران را قادر سازد از لحاظ اقتصادی با ثبات و از لحاظ مالی قادر به پرداخت بدهی هایش شود و بتواند حزب کمونیست را که به نحو خطرناکی قوی است مورد تعقیب شدید قرار دهد...»

از این گونه اسناد همچنین می توان اشاره کرد به گزارش سفیر وقت دولت بریتانیا، در ایران، که در مجموعه اسناد رسمی دولت بریتانیا از طبقه بندی سری خارج شده است، و در آن دولت بریتانیا به همکاری با آمریکا برای سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق، روی کار آوردن یک دولت مقتدر و سرکوب خشن و قاطع حزب توده [ایران] تشویق و ترغیت شده است.

حقایق و تجربیات تاریخی

آنچه از پس این انبوه اسناد تاریخی روشن می گردد این حقیقت است که دولت های استعماری برای سرکوب نهضت ملی ایران و از بین بردن حزب طبقه کارگر و زحمتکش ایران، یعنی حزب توده ایران، کودتای ۲۸ مرداد را سازماندهی و اجرا کردند. عدم اتحاد نیروهای ملی و مرفقی، تزلزل تاریخی بورژوازی ملی ایران، به رهبری جبهه ملی، و هراس از اتحاد با نیروهای چپ، اعتماد و خوش بینی نادرست دکتر مصدق به دولت آمریکا و همچنین هم راه شدن بخش هایی از رهبران مذهبی، از جمله آیت الله کاشانی با کودتاگران زمینه های شکست جنبش و فاجعه تحمیل ۲۵ سال حکومت پلیسی و وابسته شاه را، به ایران فراهم آورد. تجربه ۲۸ مرداد همچنان نشان داد که ارتجاع داخلی در اشکال گوناگونش و بررغم همه ادعاهای دروغین «وطن پرستی» در آنها ابزار دست و زمینه ساز دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی میهن ماست. اگرچه از کودتای ۲۸ مرداد ۵۰ سال می گذرد، ولی درس های آن همچنان امروز برای نیروهای ترقی

ادامه به مناسبت پنجاهمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ...

پاشاندن بذر نفاق و بدبینی به کار گرفت و واقعیت تاریخی این است که در این زمینه توانست، هرچند کوتاه مدت، به موفقیت هایی نیز دست یابد. ادامه و بروز همین رسوبات تبلیغاتی دستگاه حکومت کودتا، خصوصاً انتشارات ساواک و سازمان سیا در میان برخی از مقالات و نوشته هایی که این روزها درباره ۲۸ مرداد به رشته تحریر کشیده می شوند بیش از آنکه نشان از ناآگاهی و یا بی اطلاعی نویسندگان آن داشته باشد حاکی از پافشاری عنودانه بر تاریخ تحریف شده یی است که کوچکترین همخوانی با حقیقت ندارد. در این زمینه طی پنجاه سال گذشته و خصوصاً در سال های اخیر اسناد جالب، گویا و افشاگرانه بسیاری انتشار یافته است که اشاره یی هرچند گذرا به آنها می تواند یادآور واقعیات باشد.

۲۸ مرداد به روایت اسناد تاریخی

درباره علل و زمینه های واقعی کودتای ۲۸ مرداد مجموعه جالبی از اسناد وجود دارد که از جمله آنها اظهار نظرهای مستقیم سردمداران وقت دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس است. آنتونی ایدن، وزیر خارجه وقت انگلیس، در این زمینه در خاطرات خود نوشته است: «هنگامی که من در ۲۷ اکتبر ۱۹۵۱ (آبان ۱۳۳۰) پست وزارت امور خارجه را به عهده گرفتم دورنمای نگران کننده یی که من درباره آن می اندیشدم چنین بود. ما از ایران خارج شده بودیم. ما آبادان را از دست داده بودیم و قدرت و حیثیت ما در سراسر خاورمیانه به شدت متزلزل شده بود... من باید تصمیم می گرفتم که چگونه با این وضع باید روبه رو شد... من فکر می کردم که اگر مصدق سقوط کند کاملاً متحمل است جای او را دولت عاقل تری بگیرد که انعقاد قرار داد رضایت بخشی را ممکن سازد...»

آیزنهاور، رئیس جمهوری وقت آمریکا، در پی برگزاری فرارندوم دکتر مصدق و انحلال مجلس دربار، در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۵۳ (۲۴ مرداد ماه ۱۳۳۲)، درباره وضعیت ایران از جمله گفت: «این امر برای آمریکا عاقبت شومی در بر دارد. توسعه کمونیسم در آسیا موجب نگرانی بسیار است. صبح امروز در روزنامه ها خواندید که دکتر مصدق نخست وزیر ایران سرانجام توانست خود را از زیر بار انتقادات مجلس ایران خلاص کند و آن را منحل ساخت. وی البته برای رسیدن به مقصود از کمونیست ها مدد گرفت. لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا منجمله ایران اقدامات لازم را به عمل آورد. هم اکنون تصمیماتی اتخاذ شده است. دیر یا زود باید راه توسعه کمونیسم در آسیا را مسدود کرد. ما به این کار مصمم هستیم.»

درباره چگونگی سازمان دهی کودتا نیز در سال های اخیر اسناد جالبی منتشر شده است. در سندی که در ماه مارس ۱۹۵۴ (فروردین ماه ۱۳۳۳)، به قلم داندل و یلبر، از طراحان کودتا در سازمان جاسوسی سیا نوشته شده است و در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) یعنی پس از گذشت ۴۴ سال از طبقه بندی اسناد محرمانه سازمان سیا خارج شده است، می خوانیم: «اموران سیا در سازماندهی کودتای ایران، مستقیماً با افسران سلطنت طلب ایران فعالیت می کردند، جانشین نخست وزیر [دکتر مصدق] را بر گزیدند، فرستادگان را نزد شاه گسیل داشتند تا به او اعتماد به نفس بدهند و اراده اش را تقویت کنند، یک عملیات بمب گذاری را هدایت کنند که توسط ایرانی ها انجام شد که خود را از اعضای حزب کمونیست توده وانمود می کردند و مقالات و کاریکاتورهایی در روزنامه ها جا می دادند...» (نگاه کنید به

زده خورد خونین مردم با نیروهای انتظامی در سمیرم و ادامه اعتراض های کارگری

بر اساس گزارش خبرگزاری ایسنا، تظاهرات مردم شهرستان سمیرم، در استان اصفهان، با یورش مأموران انتظامی منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از مردم شد. این تظاهرات که از بعداز ظهر شنبه ۲۵ مرداد ماه آغاز شد در اعتراض به تصمیم وزارت کشور در انتقال منطقه وردشت از توابع این شهرستان به حوزه اداری شهرستان تازه تأسیس دهقان صورت گرفت. گزارشها حاکی از این است که تعدادی از مردم که معترض به این تصمیم بودند در شهر سمیرم اقدام به تظاهرات کردند و به آتش زدن تعدادی از خودروها، منازل و شکستن شیشه مغازه ها و ساختمانهای دولتی دست زدند. این تظاهرات با دخالت مأموران انتظامی به درگیری و کشته و زخمی شدن عده یی انجامید. به گزارش خبرگزاری فارس شش نفر از مردم و چندتن از مأموران نیروی انتظامی کشته شده اند.

* بر اساس گزارش خبرگزاری کار ایران جمعی از کارکنان بازرخیدی شرکت مخابرات ایران با تحصن در مقابل مجلس شورای اسلامی خواهان بازگشت به کار و یا پرداخت حقوق قانونی خود شدند. بر اساس همین گزارش در مراسمی که توسط انجمن کارکنان بازرخیدی شرکت مخابرات برگزار شده بود، دهها تن از کارکنان بازرخیدی شرکت مخابرات ایران نسبت به نحوه برخورد این شرکت اعتراض کردند. یکی از تحصن کنندگان به خبرنگار ایلنا گفت: «شرکت مخابرات با زمینه سازی و تبلیغ کاذب کارکنان دیپلمه و زیر دیپلم را مجبور به بازرخیدی کرد. آنها برای این منظور اداراتی را منحل و به ما مشاغل رده پایین دادند تا خودمان مجبور به بازرخیدی شویم. وی افزود: همان میزانی را که قرار بود بابت بازرخیدی بدهند، ندادند یا به صورت وام پرداخت کردند. این فرد مدعی شد که بعد از تعدیل آنان حقوق کارکنان دیگر تا سه برابر افزایش یافته است.» داود رضایی ابیانه، رئیس انجمن بازرخیدان پست و مخابرات و نماینده تحصن کنندگان در مقابل مجلس، به خبرنگار سرویس کارگری ایلنا گفت: «حدود یک هزار تن از کارکنان پست و مخابرات در سال ۱۳۷۴ علیرغم اعتراض های بعمل آمده بازرخید شدند. این افراد حق و حقوق خود را به طور کامل دریافت نکرده اند و تا زمانی که این موضوع حل نشود، اعتراض ها ادامه خواهد یافت.» وی در ادامه گفت: «ماهان ۳۰ درصد حقوق دریافتی کارکنان بازرخیدی در صندوق بازنشستگی شرکت ذخیره می شده و به هنگام بازرخیدی و تسویه حساب می بایست حق و حقوق آنان بر اساس ضوابط کامل پرداخت می شد در حالیکه بخشی از سپرده های کارکنان در صندوق مذکور باقی مانده و با عدم تسویه این صندوق رابطه کارگر و کارفرما قطع نشده و به نظر ما تحصن کنندگان همچنان جزء کارکنان شرکت مخابرات محسوب می شوند.»

همچنین بر اساس گزارش های ایلنا «نماینده کارگران گیلان» از بحران حاکم بر برخی کارخانه های این استان اظهار نگرانی کرد و گفت: «کارگران واحدهای بحران زده گیلان از ۲ تا ۲۴ ماه حقوق دریافت نکرده اند و همچنان در انتظار رسیدگی مسئولان به مشکلات خود هستند.» محمد یعقوبی، دبیر اجرایی خانه کارگر تشکیلات گیلان در گفت و گو با سرویس کارگری ایلنا، واحدهای مشکل دار این استان را شرکت های نخ تاز، گیلان پکت، کیسه گیلان، ایران کنف، صنایع چوب رشت، ایران برگ، پلاستیک شمال، شهد ارک، گیلان پوشینه گستر، ریسندگی فومنتا، ایران نیدل، کاشی گیلان، چینی گیلان، صنایع پوشش، اسپارک ماشین تول، صنایع ابریشم، شرکت تعاونی قیصر کوه، ایران ما کارونی و خزان استرچ اعلام کرد و گفت: «در این واحدها بالغ بر ۴۶۰۰ کارگر مشغول به کار هستند. این نماینده کارگری سوء مدیریت، کمبود نقدینگی، واگذاری به بخش خصوصی، عدم فروش محصولات و فرسودگی ماشین آلات را از مهمترین مشکلات فرا روی این واحدها دانست.»

ادامه به مناسبت پنجاهمین سالگرد

خواه و آزادی طلب مهم و ضروری است. ۲۸ مرداد نشان داد که آفت پراکندگی نیروها و عدم اتحاد همه مدافعان آزادی و منافع میهن مهم ترین زمینه ساز پیروزی دشمنان آزادی و استقلال میهن ماست و



دانلد ویلبر جاسوس سیا و از
طراحان کودتا

این تجربه تاریخی در اوضاع حساس و مهم کنونی بیش از پیش باید مورد توجه قرار گیرد. ۲۸ مرداد همچنان نشان داد که نمی توان در برابر تهاجمات ارتجاع و دشمنان جنیش با تزلزل، ناپیگیری و مماشات راه پیمود و جنبش را در حصارهایی اسیر کرد که ارتجاع ترسیم کننده خطوط آن بوده است.

نکته جالب دیگر قضاوت تاریخی یی است که افکار عمومی میهن ما درباره ۲۸ مرداد و عاملان آن انجام داده است. امروز نام کسانی همچون زاهدی، محمد رضا شاه و اعوانش، شعبان بی مخ ها در میان لعنت شدگان و جنایتکاران تاریخ ثبت است و خاطره دلآورانی همچون سیامک ها، مبشری ها، و کیلی ها، وارطان ها، روزبه ها و فاطمی ها با وجود سال های طولانی تبلیغات ضد واقعیت ساواک در قلب تاریخ مردم و میهن ما همچنان به عنوان مبارزان راستین آزادی و فرزندان شایسته این مرز و بوم گرامی داشته می شود. و این درسی است که بیش از هر کس تاریک اندیشان و مرتجعان حاکم بر میهن ما باید از آن عبرت بگیرند.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران

به یاد سرود خوانان آزادی

آخر این صبحدم خون آلود

آمد آن خنجر بیداد فرو

سایه

* مستبد و دیکتاتور، استبداد و دیکتاتوری، بر سر اشیب مسیر

فناى تاريخى خود در مى غلند، هر چند که در زمان تقويمى به کام است، اما در زمان تاريخى محکوم به فنا و لعنت جاويدان است. از سنگ شمارهاى بشارت دهنده سر اشيب پايانى طرد و فناى رژيم شوم و منفور ولايت فقيه بى ترديد يکى همين هنگامه قتل عام دگرانديشان، هنگامه فاجعه ملي، هنگامه قتل ميهن، ريختن خون ايران در مسلخ رژيم ولايت فقيه است!

حاکمیت برآمده از انقلاب در سیر انحطاطی خود، یعنی پشت کردن به اهداف انقلاب و خواست های طبقات و قشرهای گوناگون مردم بود که به رژیم ولایت فقیه روید، یعنی رژیم بی اعتناء به مشروعیت مردمی و آراء مردم، و تازنده در جهت حفظ منافع قشر بورژوازی دلال، و بنا بر چنین خصلتی، رژیم در برخورد با معضلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، از جمله برخورد با اپوزیسیون، حتی در برخورد با مسایل اخلاقی، تربیتی و معنوی جامعه نیز، همواره به ابزار سرکوب، شکنجه، اعتراف ستانی و نمایش هایی تراژیک - کمدی رادیو تلویزیونی بی اعتبار، به لحاظ ذات این نمایشات، و اشمئزاز برانگیز در منظری که رو به سوی مردم و جامعه داشت، متوسل شده و می شود. نیاز توسل به چنین شیوه هایی، رژیم را به حاکمیت و دولتی مدام در حال بحران مبدل کرده است. حاکمیت رژیم ولایت فقیه، گام به گام حیات خود را در جست و جوی نشانه ها و آثاری بوده است تا از آنها بحران های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی بسازد و در آشوب و غبار مرگبار چنین بحرانی هایی، خود و حامیانش، به غارت مردم ادامه دهند، و در پس پرده وحشت برخاسته از این آشوب و مرگ پراکنی سپر و حفاظی ابدی - به زعم خود - از برای حاکمیتی ابد مدت استوار بدارد. حکومت ولایت فقیه گام های خود را با گام های عفریت مرگ، نیستی، نفرت، نکبت، جهل و خرافه میزان کرده است و همچنان می کند. پس از آنکه خون جوانان میهن - فرو ریخته بر میدان های «جنگ جنگ تا پیروزی» - جام حکومت واپس گرای فقاہتی را لبالب از زهر کرد، رژیم زهر واقعیات چشیده از اوج دروغین فرو افکنده شده، پوزة خونین و زهر آگین را به سوی دگرانديشان مبارز و در بند چرخانید. مبارزانی که تنها گناه شان داشتن نظر و نگاهی متفاوت با ولایت فقیهی ها درباره مسائل



گلستان خاوران و گورهای جمعی شهدای خلق

سیاسی و اجتماعی و اندیشگی بود، و خود در ابتدا و اساس، بی هیچ توجیه قانونی و بشری، دستگیر و شکنجه شدند و انواع اهانت ها و سالیان زندگی در سیاه چال های رژیم را متحمل شده بودند. تیغ خون ریز تک آوای آمرانه ولی امر و ولی فقیه بر خنجره سرود خوانان آزادی و کوشندگان بهروزی میهن و هم پیمانان صمیمی مردم کشیده شد! پس آن گاه غریو پیروزی سردادند حاکمان شکست خورده و واپس مانده در عرصه های اجتماعی، همراه با اعوان و انصار دژخیمان شان که اینک! ریشه کن شدن کفر و الحاد و زندگه! اینک! پیروزی حق! بی خبر زانکه این «نصر به رعب» پلشت و خونین را مردم به درستی و به تمامی نام شب راهزنان و شبروانی می دانستند که بر کاروان پوینده - و تاکنون نیز پویان - آزادی خواهی، عدالت طلبی و هم پیمانی با مردم ستم کشیده میهن تاخته بودند. با نام شب پلشت و خونین دیگری نیز، در هنگامه بی دیر آینده تر، در قالب الفاظ عامل بیگانه، ستون پنجم و مزد بگیران آمریکا، بر دانشجویان دلاور زاده زمانه انقلاب، کتک خورده و توهین شده، در خون غلتیده و به قتل و محبس در افکنده شده تاختند، و پیش و هم زمان و پس از آن نیز

ادامه به یاد سرود خوانان آزادی ...

ناتو کنترل افغانستان را به عهده می گیرد!

«ناتو» برای اولین بار در تاریخ ۵۴ ساله اش نخستین ماموریت رسمی و علنی خود در خارج از مرزهای اروپا را، در افغانستان، عهده دار می شود. به رغم سقوط رژیم طالبان نزدیک به بیست ماه پیش با وعده «ایجاد ثبات» و «آزادی» در افغانستان، نیروهای نظامی آمریکا و دولت انتصابی آن، تحت نخست وزیر کرزای، نه تنها نتوانسته است ثباتی در این کشور ایجاد کند، بلکه در ماه های اخیر با اوج مشکلات جدید و از جمله شورش رهبران منطقه یی، اکنون شواهد جدی وجود دارد که نیروهای طالبان دوباره در حال قدرت گرفتن هستند.

حضور ناتو در افغانستان تغییری ماهوی در حضور نیروهای اشغالگر در این کشور است و پیامد های آن حضور فرماندهی نظامی ثابت و تهاجمی تر بر ضد مقاومت قبایل مختلف در مقابل دولت سرسپرده حمید کرزای و تقویت رهبران منطقه یی مطلوب امپریالیسم خواهد بود. تا قبل از محول کردن مسئولیت کنترل یکپارچه و سازماندهی نظامی افغانستان به «ناتو» پیش از این هر کشوری که عهده دار فرماندهی نظامی در افغانستان می شد، تا شش ماه این وظیفه را به عهده می گرفت. اما با حضور ناتو این ماموریت نوبتی پایان می یابد و فرماندهی نامحدودی به ناتو واگذار می شود.

پس از مشخص شدن عدم موفقیت طرح های گذشته امپریالیسم برای ایجاد ثبات امنیتی - نظامی در افغانستان، جورج رابرتسون دبیر کل سازمان آتلانتیک شمالی، ناتو، از فرماندهی جدید ناتو در افغانستان استقبال کرد و گفت «ناتو ناچار است تا در افغانستان به موفقیت دست یابد و مصمم است تا این وظیفه را به انجام برساند.» (بی بی سی ۱۲ اوت ۲۰۰۳)

بی بی سی همچنین اضافه کرد که ناتو تمایل خود را با برخورد با خشونت هایی که منشا آنها فرماندهان محلی هستند و نیز با نیرو های طالبان در خارج از پایتخت، نشان داده است.

پس از روی کار آمدن دولت کرزای در افغانستان، تبلیغات فراوانی از سوی رسانه های غربی در مورد ایجاد کشوری «با ثبات» در افغانستان صورت گرفت. اما اطلاعات عینی موجود و شواهد موجود نشان می دهد که نه تنها تغییر خاصی در مورد ایجاد امنیت و ثبات در این کشور صورت نگرفته، بلکه شورش های محلی افزایش یافته است و نیروهای طالبان نیز با بهره گرفتن از عدم کار آیی دولت کرزای، دوباره در حال احیا شدن و قدرت گرفتن هستند.

سازمان های بین المللی ناظر بر حقوق بشر در آخرین گزارش های خود در مورد افغانستان، به علت عدم امنیت در این کشور، از کشورهای غربی خواسته است تا پناهندگان افغانی را به افغانستان باز نگردانند، چرا که آنها در بازگشت به افغانستان مورد پیگرد قانونی قرار می گیرند. این سازمان ها اظهار می دارند «با این که برخی از دولت های غربی افغانستان را پس از سرنگونی طالبان امن می دانند، اما بسیاری از پناهنده ها که از ایران و پاکستان به افغانستان بازگشته اند، مورد حمله، سرقت و تجاوز جنسی قرار گرفته اند.» مهاجمان معمولاً افراد وفادار به فرماندهان محلی، سربازان دولتی و نیروی پلیس هستند. همچنین دفتر امور مواد مخدر و بزهکاری سازمان ملل متحد نیز در آخرین بر آورد رسمی خود از افغانستان، اعلام کرده است که مصرف مواد مخدر در کابل رو به افزایش است و اینکه زنان بیش از یک سوم تعداد معتادان را تشکیل می دهند. پس از سقوط طالبان، حجم تولید مواد مخدر در افغانستان به چندین برابر

با پوشاندن لباس الحاد و تشویش اذهان و مزد بگیری از بیگانه بر پیکر روزنامه نگاران، نویسندگان، هنرمندان، استادان دانشگاه ها، اندیشمندان دین باور بر آنان تاخت آوردند، شکنجه کردند و در حبس انداختند. آتش ویرانگر استبداد، این بار از نوع ولایت فقیهی آن در میهن ما، از این فراتر می رفت و حتی خرمن شادی کنندگان، تأیید کنندگان و سکوت کنندگان در برابر فاجعه ملی را نیز می سوزانید و این حقیقت را بار دیگر - در ریغا و دردا که در تجربه های خونین - آشکار می ساخت که آزادی و تضمین حقوق و شأن انسانی آدمیان یا برای همگان و آحاد مردم هست یا برای هیچ کس نیست.

و خون جوانان خفته بر خاک شور میدان های «جنگ جنگ تا پیروزی»، خون شاعران و نویسندگان، روزنامه نگاران و مبارزان دگراندیش، خون پیکار گران راه طبقه کارگر، کارگران آگاه و پیشرو و نمایندگان زحمتکشانشان، خون قربانیان قتل های زنجیره یی، خون دانشجویان، زنان، مردان، زحمتکشانشان مبارز، خون بر کف شکنجه گاه ریخته شده زندانیان بیان آزاد اندیشه، خون شخصیت های اجتماعی و سیاسی، همچون «شط جلیل پر مهتاب» ی با خروش زحمتکشانشان! اندیشمندان! میهن دوستان! گرسنگی کشیدگان! تحقیر و پامال شدگان متحد شوید! در سراسر میهن تلخ و تیره در جریان است.

دوشادوش و همراه دیگر مبارزان دگراندیش میهن، رفقای توده ای، از اعضای رهبری، کادرها، اعضاء تا هواداران حزب، قندی ها، بیژنی ها، جلالی ها، محمد زاده ها، محبوب ها، قنبری ها، حاج ملکی ها، دلیلی ها، وطن خواه ها، حجری ها، نیک آئین ها، و بسیار چهره جاودان نام و یاد دیگر به مسلخ فاجعه ملی رفتند تا به قول رفیق شهید مرتضی کیوان، زندگی دیگری با رفقا آغاز کنند.

مستبد و دیکتاتور، استبداد و دیکتاتوری، بر سرایش مسیر فتنی تاریخی خود در می غلند، هر چند که در زمان تقویمی به کام است، اما در زمان تاریخی محکوم به فنا و لعنت جاویدان است. از سنگ شمارهای بشارت دهنده سرایش پایانی طرد و فتنای رژیم شوم و منفور ولایت فقیه بی تردید یکی همین هنگامه قتل عام دگراندیشان، هنگامه فاجعه ملی، هنگامه قتل میهن، ریختن خون ایران در مسلخ رژیم ولایت فقیه است! با آنکه سروقامت شان را تبر زدند و در خون سبز و سرو گونه شان در غلتانند، اما پیکره جان و معنای آنان ساروج بنای آینده میهن آزاد در منظر آرزوهای پاک مردم بلاها دیده ماست. آنان مبشر این واقعیت به جامعه انسانی امروزند که، مردم ما با داشتن چنین فرزندان و هم پیمانی، اینک از مردمان زنده و پویای این کره خاکی متلاطم است. در برابر یاد و یادگارشان به پاخیزیم و سر تعظیم فرود آوریم!

ادامه انقلاب، ضد انقلاب و تجربه ناز و نژوتلا...

استقلال کشور خویش بر خاستند. اپوزیسیون تصمیم به برآشفتن نظم عمومی گرفت. کسانی را که حاضر به اعتصاب نبودند مورد ضرب و شتم آشکار قرار دادند تا تحریک کنند و از آب گل آلود ماهی بگیرند و بالاخره روز ۱۱ آوریل را برای توطئه کثیف خود انتخاب کردند. در این روز اپوزیسیون تظاهراتی را سازمان داد و بعد از سخنرانی های پر شور تظاهر کنندگان را بسوی کاخ ریاست جمهوری که در جلوی آن دهها هزار نفر از طرفداران انقلاب جمع آمده بودند، روانه کرد. طولی نکشید که دهها هزار نفر از طرفداران و مخالفین انقلاب رو در روی هم ایستادند. ناگهان تیراندازی شروع شد. ۱۳ نفر در خون خود غلتیدند و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی شدند. اکنون می دانیم که تیراندازی از سوی افراد مسلح در صفوف ضد انقلاب و افراطیهای دست چپی و دست راستی (باندر روجا) موضع گرفته بر سقف ساختمانهای آسمانخراش صورت گرفته است. بیش از ۹۰ در صد قربانیان این تیراندازی را طرفداران «چاوز» تشکیل می دادند. ولی کسی در پی یافتن مقصر اصلی نبود. عوامل ضد انقلاب بهانه لازم داشتند و اکنون بهانه را داشتند: فیلمی دستکاری شده از حادثه تیراندازی و قربانیان آن که در استودیوی «سی. ان. ان» تهیه شده بود همزمان از همه کانال های تلویزیونی پخش گردید، فریاد حضرات بر آسمان بر خاست: «چاوز مردم بی سلاح و بیدفاع را به گلوله بسته است».

گروهی از افسران کودتا تلویزیون دولتی را اشغال کردند و ضمن پخش فیلم مزبور از سایر افسران، درجه داران و سربازان ارتش خواستند که به کودتا بپیوندند. در این هنگام تانک های کودتا کاخ ریاست جمهوری را محاصره کردند و هلیکوپترها برای بمباران کاخ به پرواز در آمدند. افسران کودتا وارد کاخ ریاست جمهوری شدند و از او خواستند که استعفا بدهد. چاوز حاضر به استعفا نشد. لحظات غم انگیزی را افراد حکومت انقلابی در کاخ می گذراندند که یاد آور آخرین لحظات سالوادور آلنده بود. آنها تصمیم گرفته بودند همراه با رئیس جمهور در کاخ بمانند و بمباران شوند، کشته شوند، بی آنکه بزنان در آیند و تسلیم شوند. و سرانجام یک ساعت قبل از اتمام اولتیماتوم حاضر شدند که کاخ ریاست جمهوری را ترک کنند. چاوز و بسیاری از وزراء، شهرداران و طرفداران انقلاب بازداشت و در پایگاه نظامی «فویرته تیونا» زندانی شدند. کودتاجی ها رئیس سندیکای کارفرمایان «پدرو کارمونا» را به عنوان رئیس جمهور موقت اعلام کردند. سخنگوی جورج بوش (رئیس جمهور امریکا) طی کنفرانس مطبوعاتی عاجلی به توجیه کودتا پرداخت و رژیم انقلابی و نژوتلا را به قتل ۱۳ نفر و زخمی کردن بیش از ۱۰۰ نفر متهم کرد. مردم و نژوتلا لیکن از تجربه شیلی آموخته بودند. و نژوتلا نمی بایست شیلی دیگری باشد، چرا که خون آلنده چراغ راه رهروانی است که بر رد پای او پیش می آیند. اقشار زحمتکش جامعه بیدرنگ پا خاستند. آنها حاضر نبودند دستاوردهای انقلاب بولیواری را بدون مقاومت از دست بدهند.

خیابانهای اصلی شهر به اشغال مردم در آمدند. زندان «فویرته تیونا» توسط توده های عظیم مردم محاصره شد. جشن پیروزی لاشخورها در کاخ ریاست جمهوری بهم ریخت. کودتاجی ها لرزان از خشم خلق خشمگین که بیش از ۲۰۰۰۰ سرباز از واحدهای مختلف ارتش را به همراه داشت، پا بفرار گذاشتند و تعدادی از آقایان کودتاجی دستگیر و در زیرزمین کاخ زندانی شدند. عمر حکومت کودتا بیش از ۴۸ ساعت نشد ولی بیش از ۴۰ نفر قربانی گرفت. روزنامه کوبایی «گرانما» نوشت: مردم و نژوتلا به مرحله جدیدی در تاریخ امریکای لاتین فراز آمدند. مرحله بی که مردم بدفاع از سرنوشت خود بر می خیزد و کودتاگران حلقه بگوش قانون شکن را به زانو در می آورد. این هم تجربه جدیدی در تاریخ خونین خلق ها بود. از آن می توان درس گرفت و آنرا می توان مورد سرمشق قرار داد. در و نژوتلا شکل نوینی از دموکراسی پا به هستی نهاده است که از سوی مردم اعمال میشود و به هنگام خطر مورد مدافعه توده بی قرار می گیرد. فردای انقلاب بولیواری و نژوتلا را نمی شود پیشگویی کرد. مسلم است که ضد انقلاب برای سرنگونی حکومت انقلابی همه امکانات خودی و بیگانه را به خدمت خواهد گرفت. اکنون باید دید که چاوز و رژیم بولیواری تا چه حد آماده اند، راه دشوار انقلاب اجتماعی واقعی را درنوردند. ما با امیدی شعله ور و قلبی بی آرام در سنگر مردم و نژوتلا خواهیم ماند و برای شان در نبرد دشوار پیگیری و هشیاری آرزو خواهیم کرد.

ادامه هدف وحدت قبرس ...

(۱۹۶۳)، یکی از قربانیان یک ترک قبرسی بود و دیگری یک یونانی قبرسی.

س - نظر شما در رابطه با پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا و عضویت ترکیه در این اتحادیه چیست؟

ج - آکل مخالف پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا نیست، بلکه برعکس ما فکر می کنیم که با پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا سیاست های این کشور تغییر خواهند کرد و بسیاری از مشکلات حل بشوند.

نه تنها روابط بین ترکیه و یونان، بلکه روابط بین دو بخش قبرس هم بهتر خواهد شد. و ترک ها مجبور خواهند شد که به اجرای مفاد حقوق بشر در کشور خود (ترکیه) بیهود ببخشند.

از نقطه نظر حزبی، از پیوستن به اتحادیه اروپا راضی نیستیم، اما ما مجبوریم از آن حمایت کنیم، زیرا در غیر اینصورت ما امکان بهتر کردن شرایط زندگی مردم زحمتکش کشورمان را نخواهیم داشت.

س - با وجودیکه نرخ بیکاری در قبرس از ۴ درصد بیشتر نیست، بیسوادی ناچیز است، همچنین تعداد کسانی که زیر خط فقر زندگی می کنند، متوسط طول عمر بالا است و نرخ زاد و ولد (دو فرزند برای هر مادر) برای کشوری مانند قبرس مناسب می باشد. آیا چیز دیگری هم وجود دارد که اساساً شما از آن ناراضی باشید؟

ج - ما باید برنامه دولت را از برنامه آکل جدا کنیم. در دولت ما باید به مصالحه هایی تن در دهیم، بر رغم این حقیقت که ما طبیعتاً خواهان یک سیستم سوسیالیستی هستیم. ولی این امکان که رسماً به دنبال این هدف باشیم وجود ندارد و همه این مساله را قبول دارند. شرایط عینی داخلی و بین المللی برای آن وجود ندارد.

بنابراین، با وجودی که میانگین دستمزد در کشور ما بالاست، اما در راه بهبود شرایط زندگی اجتماعی، سیستم بهداشت و درمان، آموزش و زندگی بازنشسته ها تلاش می کنیم. کشور ما وابسته به صنعت توریسم است و ما در این زمینه فعال هستیم و به عنوان یک هدف تلاش می کنیم از هر گونه استثمار و یا هر چیز مشابه آن در این صنعت جلوگیری کنیم. بطور خلاصه از هر امکانی استفاده می کنیم تا استاندارد زندگی بالائی را که داریم بازم بیشتر ارتقاء دهیم.

ادامه انقلاب، ضد انقلاب و تجربه ناز و نژوتلا...

* با بستن قراردادهای دولت های منطقه « کارائیب » و از آنجمله کوبا می توانند نفت و نژوتلا را به قیمت هایی نازلتر از قیمت بازار جهانی دریافت کنند.

* کوبا می تواند به جای پرداخت ارز بابت خرید نفت با ارسال پزشک و امدادگران دیگر به بهبود وضع اسفناک بهداشتی و نژوتلا کمک کند.

* « هوگو چاوز » در کنفرانسهایی بین المللی به حمایت آشکار از مواضع دوستش «فیدل کاسترو» برخاست و «نولیبرالیسم» و غارت بی بند و بار کشورهای در حال رشد را مورد حمله قرار داد.

قانون اساسی بولیواری خصلت پارلمانی کشور را به طور بنیادی دگرگون کرد. انتخابات جدید که در همه سطوح جامعه ضرورت داشت، در تایتان و پاییز سال ۲۰۰۰ میلادی انجام یافت. اپوزیسیون بورژوازی بر ضد انتخاب مجدد «هوگو چاوز» قد علم کرد و با کاندیدای خود «آریاس کاردیناس» به صحنه آمد. «آریاس کاردیناس» کسی بود که با «چاوز» در کودتای نظامی ناموفق سال ۱۹۹۲ میلادی همکاری کرده بود و اکنون با طرح شعارهای ضد امپریالیستی پر زرق و برق می خواست از موضع چپ «چاوز» را مورد حمله قرار دهد و او را از سر راه بردارد. این خدعه بورژوازی نیز متمر ثر نشد. «چاوز» با دو سوم کل آراء مجدداً به عنوان رئیس جمهوری انتخاب شد. طرفداران «چاوز» توانستند در مجلس ملی و در اکثر شهرها و روستاها اکثریت آراء را به خود اختصاص دهند.

طرفداران «انقلاب بولیواری» حق دارند، وقتی می گویند که «چاوز» احتمالاً تنها رئیس جمهوری است در تمام جهان، که با اتکاء به حداکثر آراء عمومی روی کار آمده است.

«انقلاب بولیواری» نمی توانست تنها به عرصه سیاسی محدود بماند و ناگزیر بود که عرصه های اقتصادی و اجتماعی جامعه را فرا بگیرد. «انقلاب بولیواری» وظایف دشواری را در برابرداشت و خواهد داشت: * ۸۰ درصد مردم و نژوتلا قبل از روی کار آمدن «چاوز» در فقر مطلق بسر می بردند.

* بخش اعظم معادن و صنایع تحت مالکیت بیگانگان قرار داشتند. * زمینهای کشاورزی عمدتاً در مالکیت زمینداران بزرگ قرار داشتند و اغلب زیر کشت نمی رفتند.

* صدها هزار کودک و نژوتلایی نمی توانستند به علل اجتماعی بمدرسه بروند و خواندن و نوشتن یاد بگیرند.

دولت «چاوز» مبارزه علیه این وضع را آغاز کرد: * ماهیگیران فقیر در سواحل و نژوتلا با تصویب «قانون جدید ماهیگیری» در مقابل کنسرنه های بین المللی ماهیگیری (که با ماهیگیری «انبوه» دهها هزار ماهیگیر فقیر را به خاک سیاه می نشانند و تعادل اکولوژیک دریاها را بهم می ریختند) مورد حمایت دولتی قرار گرفتند.

* با تصویب «قوانین ارضی» مبارزه علیه زمینداران بزرگ آغاز شد. * با زمین هایی که توسط کارمندان بلند پایه دولتی غصب شده بود، خلع ید و در اختیار دهقانان بی زمین قرار داده شد.

* معادن کشور به ویژه نفت ملی اعلام شد. * با طرح برنامه آموزشی وسیع هزاران مدرسه برای بیش از یک میلیون

کودک و نژوتلایی ساخته شدند. * با تأسیس مراکز پزشکی میزان مرگ و میر کودکان بمیزان قابل توجهی کاهش داده شد.

* دولت انقلابی دست به تصویب اداری شرکت نفت زد که سالهای سال به مثابه دولتی در درون دولت و نژوتلا مشغول کار بود. بسیاری از مدیران فاسد شرکت نفت اخراج و تعدادی از آنها مشمول بازنشستگی قبل از موعد شدند.

لذا این تعجب آور نیست اگر این اقدامات انقلابی مقاومت طبقه هنوز هم از نظر اقتصادی قدرتمند را برانگیزد. از آنجا که احزاب قدیمی عملاً فرو پاشیده بودند، ضد انقلاب در پی یافتن اهرمهای دیگری بر آمد:

* رسانه های گروهی که کماکان در دست بخش خصوصی بودند، برای ضد انقلاب مانده بی آسمانی محسوب می شدند:

○ روزنامه «ال اونیورسال»

○ روزنامه «ال ناسیونال»

○ کلیه کانالهای تلویزیونی بجز تلویزیون دولتی (و.ت.و.)

توطئه همه جانبه بی با مشاورت عوامل سازمان جاسوسی سیا آغاز شد: دروغ پراکنی شبانه روزی، مسموم کردن افکار عمومی و تحریک مردم علیه حکومت انقلابی به وظیفه اساسی ژورنالیست های باصطلاح بیطرف تبدیل شد. انجمن کارفرمایان و سران فاسد سندیکاها (س.ت. و) با کبکبه و دبدبه به میدان آمدند. اقشار بالایی کلیسای کاتولیک وارد صفوف مقاومت باصطلاح دموکراتیک شدند و «چاوز» معتقد به کلیسا را بر آن داشتند که بگوید: «این قشر مذهبی غده سرطانی جامعه ما را تشکیل می دهد.»

اپوزیسیون دست راستی که از سرنگونی مسالمت آمیز حکومت انقلابی ناامید شده بود، بیش از پیش به ارتش روی آورد. در مطبوعات و نژوتلایی و امریکایی لجن پراکنی آشکار و بی پرده شروع شد. «چاوز» را به عنوان آئنده جدید و عامل فیدل کاسترو قلمداد کردند. عوامل سازمان جاسوسی سیا وارد تماس با افسران فاسد ارتش شدند و سرانجام در ۱۱ آوریل سال ۲۰۰۲ توطئه سرنگونی حکومت انقلابی در دستور روز قرار گرفت: انجمن کارفرمایان و سران فاسد سندیکاها (س.ت. و) مردم را به اعتصاب ۲۴ ساعته سراسری عمومی فرا خواندند و بعد آنرا تا مدت نامحدودی تمدید کردند. انتظارات حضرات از اعتصاب عمومی بر آورده نشد. بیش از ۸۰ درصد مردم اعتصاب عمومی را افساء و محکوم کردند. حتی روزنامه دست راستی «ال ناسیونال» مجبور به اعتراف شد که فقط تعداد انگشت شماری دست به اعتصاب زده اند. روزنامه «التیما نوتیسیا» در ۱۱ آوریل نوشت: اول صبح علیرغم باران شدید افراد زیادی در خیابانها دیده می شدند که راهی محل کار و دانشکده خود بودند. وسایل حمل و نقل عمومی بطور معمول در راه بودند و متروی «کاراکاس» هم همینطور. از اعتصاب عمومی نه دانشجویان و نه کارمندان دولتی استقبال کردند. در شهر های دیگر نیز زندگی روال عادی خود را داشت.

«حزب کمونیست و نژوتلا» اعلام کرد: توطئه دست راستی های فاشیست برای سرنگونی دولت منتخب مردم با اراده خلل ناپذیر مردم نقش بر آب شد. اکثریت عظیم مردم و نژوتلا به دفاع از حقوق خود و

ادامه «منشور آزادی»، جبهه واحد...

نقش مهم و تعیین کننده در مبارزه بی دارد که امروز در میهن ما برای دست یابی به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در جریان است. وظیفه اخلاقی، انسانی و تاریخی همه نیروهای ترقی خواه و مدافع آزادی است که تلاش های خود را برای تحقق این مهم تشدید کنند. کمیته مرکزی حزب توده ایران، در پانزدهمین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی میهن مان، به خاطره تابناک و اسطوره ای این فرزندان دلیر خلق درود می فرستد. بی شک در فردایی نه چندان دور، در روز رهایی میهن از چنگال جنایتکاران و تاریک اندیشان حاکم، خلق آن طور که شایسته و بایسته است یاد فرزندان راستین خود را گرامی خواهد داشت.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۵ مرداد ماه ۱۳۸۲

ادامه ناتو کنترل افغانستان را ...

افزایش یافته است و بنا به گزارش مجله «اکنونیست» در اولین شماره ماه اوت ۲۰۰۳، «در حال حاضر سه چهارم مجموع تریاک جهان در افغانستان تولید می شود ... به علاوه در پایان سال ۲۰۰۲ در آمد حاصله از تریاک در این کشور بالغ بر ۱/۲ میلیارد دلار بود.»

این شرایطی است که پس از بروی کار آمدن دولت کرزای و حضور نظامی آمریکا و متحدانش در افغانستان وجود دارد. نا امنی، بی ثباتی، از هم پاشیدگی کشور، رشد فساد و اعتیاد و عدم کنترل بر مناطق گوناگون کشور از طرف «حکومت» مرکزی.

و این در حالی است که فرماندهان ارشد طالبان با آگاهی از نارضایتی عمومی، با تجهیز نیروهای وابسته به خود و با پشتیبانی گرفتن از متحدان دیرین خود در استان های مجاور مرزهای این کشور با پاکستان، در حال قدرت گرفتن هستند.

اوضاع افغانستان به روشنی بیانگر تبعات واقعی و اصلی مداخله گری امپریالیستی است که تحت شعار های «استقرار دموکراسی»، «آزادی»، «ایجاد ثبات» و «مبارزه با تروریسم»، و بر پایه دکترین جدید آن برای تثبیت هژمونی جهانی، حمله و اشغال نظامی به کشور ها را به دستور روز خود بدل کرده است. مداخله امپریالیستی همان گونه که تجربه افغانستان و در هفته های اخیر در عراق نشان داده است، هیچ گاه به استقرار دموکراسی و آزادی نخواهد انجامید بلکه به عوض آنها، نا امنی بیشتر، گرسنگی، فقر و اسارت بیشتر را به وجود می آورد. تحولات افغانستان همچنین نمایشگر این واقعیت است که کشورهای امپریالیستی در این کشور با مشکلات جدی روبرویند و نمی توانند طبق طرح هایی که هیچ گونه مانع جدی بی در مسیر برنامه های نظامی، سیاسی و اقتصادی شان قرار دهد، این کشور را تحت کنترل در آورند. همان گونه که در عراق نیز با این معضلات رو به رویند و طبیعتاً نیز در هر کشور دیگری نیز که با آن با همین شیوه برخورد کنند، دچار مشکلات مشابه خواهند بود. حضور نیروهای ناتو نیز به طور یقین خشونت و کشتار بیشتری را در افغانستان به همراه خواهد داشت.

اگرچه تا به امروز هنوز آمار قطعی بی درباره شمار قربانیان فاجعه ملی در دست نیست، اما سازمان های حقوق بشر تعداد زندانیان سیاسی قتل عام شده در سیاه چال های رژیم را بیش از پنج هزار نفر تخمین زده اند. شیوه سازماندهی این جنایت هولناک، در پی برگزاری «دادگاه های» چند دقیقه یی و سئوالات مشابه دادگاه های تفتیش عقاید قرون وسطایی درباره «اسلام آوردن» اسیران خلق، در عین حال نشانگر اوج ورشکستگی اخلاقی و فکری شماری جنایتکار است که ملبس به لباس «روحانیت» تنها سلاح شان در برابر فکر و منطق شلاق، داغ، درفش و طناب دار است. سکوت پانزده ساله سران رژیم درباره این جنایت و ادامه همان روش ها و شیوه ها در زندان های رژیم نشانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که حیات رژیم ولایت فقیه با جنایت و سرکوب آزادی و آزادی خواهان گره خورده است و یگانه راه استمرار و ثبات آن ادامه همین شیوه های ضد مردمی است.

هم میهنان آگاه و مبارز!

حزب ما در جریان این فاجعه ملی، بیش از سیصد تن از رهبران، کادرهای برجسته و اعضاء و هواداران خود را از دست داد. در میان رهبران و کادرهای قتل عام شده حزب ما شماری از اسطوره های پایداری دوران ستم شاهی، کسانی که بیش از بیست و پنج سال از عمر خود را در زندان های رژیم شاه سپری کرده بودند، و تعدادی از برجسته ترین متفکران، روشنفکران، نویسندگان، و مترجمان برجسته، هنرمندان بنام، افسران شجاع نیروهای مسلح، سندیکالیست های مبارز و نمایندگان کارگران و زحمتکشان به چشم می خورد. حزب ما وظیفه انسانی و انقلابی خود می داند که تا روشن شدن و محاکمه مسببین این جنایات هولناک همچنان پیگیرانه به تلاش های خود در این زمینه ادامه دهد. ما در سال های اخیر، خصوصاً پس از پیروزی دوم خرداد ۱۳۷۶، و روی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی، مکرراً یاد آور شده ایم که سکوت درباره این فاجعه هولناک تاریخی تنها به منزله باز گذاشتن دست جنایتکاران برای ادامه جنایت است. در شش سال گذشته بررغم همه تلاش های خانواده های قربانیان فاجعه ملی، بررغم همه نامه نگاری ها و طومارها، و با وجود قول های داده شده هیچ گامی، هرچند کوچک، در زمینه روشن شدن حقایق و ابعاد این فاجعه تاریخی صورت نگرفته است. ادامه آزار و اذیت دگراندیشان و شکنجه های وحشیانه در سیاه چال های رژیم، قتل های زنجیره یی فروهرها، مختراری، پوینده، ادامه اعدام های مخفیانه، جنایت در جریان حمله به دانشگاه های کشور و قتل اخیر زهرا کاظمی، به دست شکنجه گران دادستانی تهران، و همچنین خطراتی که این روزها جان صدها دانشجوی زندانی و شماری از شخصیت های ملی - مذهبی را تهدید می کند، ثمره مستقیم و غیر مستقیم همین سیاست سکوت است که باید با تمام توان با آن مبارزه کرد.

جنبش مردمی و خصوصاً کسانی که امروز مدعی دفاع از اصلاحات و جامعه مدنی اند نمی توانند درباره این فاجعه ملی سکوت کنند. تشدید مبارزه و فشار برای باز کردن پرونده این جنایت و تلاش در راه روشن کردن همه ابعاد گوناگون آن بی شک

«هدف، وحدت قبرس است!»

ج- زیرا در کشور ما رئیس جمهوری دولت را اداره می کند، ما نخست وزیر نداریم. س- از چه پست های کلیدی بی در کابینه رئیس جمهور صحبت می کنید؟ ج- چهار کرسی وزارتی که در اختیار داریم عبارتند از: وزارت بهداشتی که یک رفیق زن متخصص بیولوژی در راس آن قرار دارد، وزارت کشور، وزارت صنایع و بازرگانی و وزارت راه. بعد از گذشت دو ماه می توانیم بگوئیم که همکاری با اعضای جبهه ائتلافی نسبتاً خوب و بدون مشکل بوده است.

س- اعضای جبهه ائتلافی چه نیروهایی هستند؟ ج- حزب دموکراتیک (که صدر آن رئیس جمهور قبرس است)، حزب سوسیالیست، حزب سبزها و چند شخصیت مستقل. همکاری ما از زمان انتخابات پارلمانی شروع شد، اما تنها از زمان انتخابات ریاست جمهوری است که مسئولیت مشترکی را برای اداره کشور به عهده گرفتیم. س- آیا فکر می کنید که دولت جدید بتواند بر روابط متشنج بین قبرسی های ترک و یونانی تاثیر بگذارد و به کاهش تشنج کمک کند؟

ج- قبل از هر چیز لازم است تاکید کنم که تا سال ۱۹۷۴ قبرسی های ترک و یونانی در کمال صلح با همدیگر زندگی می کردند. ولی آیا در سال ۱۹۶۳، سه سال پس از استقلال، درگیری و اختلاف بین گروه های قومی بوجود نیامد؟

ج- آری، ولی جزیره قبرس تا سال ۱۹۷۴ تجزیه نشده بود. در آن سال یونانی ها و ترک ها باید به بخش های خود باز می گشتند زیرا که همزیستی دیگر امکان پذیر نبود. و در سال ۱۹۸۳ رثوف دنکناش تاسیس به اصطلاح «جمهوری ترک» را در شمال قبرس اعلام کرد.

که هیچ کشوری به غیر از ترکیه این جمهوری را به رسمیت نشناخت. اما این مساله این حقیقت را تغییر نمی دهد که برای مدت سی سال هیچ کس از مردم ما نتوانست از به اصطلاح «خط سبز» عبور کند. و اگر شما نوعی آرامش نسبی (رفع تنش) را احساس می کنید، این به دلیل تظاهرات عمومی در شمال قبرس علیه ادامه روند تجزیه جزیره است. تظاهر کنندگان از رهبران هر دو طرف خواستند که بر اساس طرح پیشنهادی کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل، جهت بحث و حل مشکل قبرس بر سر میز مذاکره بنشینند. این طرح طرفدار یکی از طرفین علیه دیگری نیست و می تواند زمینه بی باشد برای حل کل مشکل قبرس. ۱۵-۱۰ روز بعد از تظاهرات، دنکناش، رهبر بخش ترک نشین جزیره، اعلام کرد که «مرز» باز است و می توان آزادانه از آن عبور کرد. اما این آزادی بسیار تشریفاتی است، به این صورت که عبورکننده باید قبل از نیمه شب همان روز برگردد و یونانی های قبرس برای ورود به بخش ترک باید پاسپورت و مدارک مسافرتی معتبر داشته باشند، و این به معنای به رسمیت شناختن «دولت» تشریفاتی دنکناش می باشد.

س- بنابراین انتظار اینکه رهبری بخش ترک نشین حاضر برای قبول وحدت جزیره است، متأسفانه واقع گرایانه نیست؟

ج- کاملاً صحیح است، کاملاً غیر واقع بینانه است. و علاوه بر آن درخواست به رسمیت شناختن یک دولت مستقل در بخش ترک همچنان وجود دارد. اما مردم شمال قبرس چنین چیزی را نمی خواهند و بخوبی می دانند که اهمیت ویژه بی هم برای آن ها نخواهد داشت. آن ها مایل هستند که بهم پیوستن دو بخش قبرس، هم زمان با پیوستن به اتحادیه اروپا باشد. س- چه زمانی آن ها این امکان را خواهند داشت که نقطه نظرات خود را در انتخابات ابراز کنند؟

ج- انتخابات در بخش شمالی قبرس در ماه دسامبر برگزار خواهد شد، تمام نیروهای مترقی مخالف رژیم دنکناش، در تلاش همکاری هرچه بیشتر و نزدیکتر برای ایجاد یک ائتلاف وسیع هستند.

س- آیا سازمان های حزب زحمتکش مترقی قبرس (آکل) در این روند نقشی دارند؟ ج- این تقریباً غیرممکن است، هر اقدامی در این جهت می تواند از طرف دنکناش مورد سوء استفاده قرار بگیرد و به کل پروژه صدمه بزند. اما، مطمئناً افرادی در شمال قبرس هستند که مایلند با ما همکاری کنند، و همیشه چنین نیروهایی وجود داشته اند. در درگیری هایی که به آن اشاره شد

۴۳ سال پس از استقلال قبرس، کمونیست های قبرس مواضع قدرتمندی را در رهبری سیاسی کشور در دست دارند. مبارزه هدفمند و موفق حزب زحمتکش مترقی قبرس (آکل) در طول ۲۹ سال گذشته، از زمان کودتای دست راستی ۱۹۷۴ که متعاقب و به بهانه آن ارتش ترکیه- عضو ناتو- بخش شمالی کشور را به اشغال در آورد و جزیره قبرس را تجزیه کرد، هم در عرصه داخلی و هم در صحنه بین المللی پیروزی های درخشانی داشته است. مبارزه کمونیست های قبرسی در کشوری کوچک توانسته است به موازات منزوی کردن نیروهای راست و ارتجاعی در صحنه داخلی و بین المللی در رابطه با اشغال بخش شمالی کشور، نقش قبرس را به مثابه عنصری فعال در جبهه صلح و پیشرفت در عرصه جهانی تثبیت کند. مصاحبه زیر متن گفتگویی است که رفیق ونیزیلوس زانه توس، دبیر کمیته مرکزی حزب زحمتکش مترقی قبرس (آکل)، در سفر اخیر خود به پراگ با رامون یانوج، از روزنامه حزب کمونیست بوهم و موراوی (جمهوری چک) داشته است.

در این مصاحبه به موفقیت حزب زحمتکش مترقی قبرس در انتخابات اخیر رئیس جمهوری، طرح کوفی عنان برای وحدت دوباره بخش شمالی این کشور- که از ۲۹ سال قبل در اشغال ترکیه بوده است به خاک جمهوری قبرس، تظاهرات در منطقه ترک نشین در شمال قبرس و تاثیر آن بر روند وحدت ارضی قبرس، موضع اعضای ترک در رابطه با روند عضویت قبرس در اتحادیه اروپا، و تاکتیک ها و استراتژی حزب در دوره حاضر که در دولت شرکت دارد، پرداخته شده است.

ما برنامه حزب را از برنامه دولت

جدا می کنیم!

س- موقعیت حزب شما پس از موفقیت تاریخی آن در آخرین انتخابات پارلمانی سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) چیست؟

ج- موقعیت حزب ما واقعاً ویژه است، اما در حقیقت باید گفت که ما بازنویسی تاریخ را بعد از آخرین انتخابات ریاست جمهوری سه ماه قبل شروع کردیم. در کشور ما انتخابات ریاست جمهوری بسیار مهم تر از انتخابات پارلمانی است. ما در انتخابات پارلمانی با ۳۴/۷ درصد آرا برنده شدیم و دبیراؤل حزب ما رفیق «دیمتروس کریستوفیاس» به عنوان رئیس مجلس انتخاب شد و بدنال آن با پیروزی جبهه ائتلافی مترقی در انتخابات ریاست جمهوری، ما برای اولین بار در تاریخ ۷۵ ساله حزب، بخشی از دولت هستیم. در حال حاضر ۴ کرسی نسبتاً کلیدی از یازده کرسی وزارت را در اختیار داریم.

س- شما اهمیت ویژه بی به انتخابات ریاست جمهوری می دهید؟



انقلاب ، ضد انقلاب و تجربه تازه و نزوئلا

درس هایی از تجربه مردم و زحمتکشان و نزوئلا، در

مقابله با توطئه نیروهای راست و طرفداران امپریالیسم!

* در و نزوئلا رئیس جمهوری با بسیج مردم در صحنه به مبارزه یی موفق با کودتا چین راست پرداخته است.

* روزنامه کوبایی گرانما: «این هم تجربه جدیدی در تاریخ خونین خلق ها بود. از آن می توان درس گرفت و آنرا می توان مورد سرمشق قرار داد. در و نزوئلا شکل نوینی از دموکراسی پا به هستی نهاده است که از سوی مردم اعمال می شود و به هنگام خطر مورد دفاع توده ها قرار می گیرد.»

وقتی در فوریه ۱۹۹۲ میلادی سربازان ارتش و نزوئلا زیر رهبری سروان « هوگو چاوز » برای سرنگونی حکومت فاسد و نزوئلا به کودتای نظامی ناموفقی دست زدند، خیلی از حضرات محافل سیاسی کشور فکر کردند که اینهم یکی از کودتاهای نظامی رایج در امریکای لاتین بوده است و بس. وقتی که او شش سال بعد در سال ۱۹۹۸ خود را به برای پست ریاست جمهوری کاندید کرد، احتمالاً این «نخبگان» سیاسی می پنداشتند که « هوگو چاوز » را سالهای پر مشقت زندان سر عقل آورده و رام کرده است. آنها برای « هوگو چاوز » کمترین شانسی پیروزی در انتخابات نمی دیدند. ولی آنچه محال پنداشته می شد، تحقق یافت: « هوگو چاوز » با حمایت گسترده کلیه سازمان های مترقی و نزوئلا با ۶۰ درصد آراء به عنوان رئیس جمهوری انتخاب شد. اگرچه دو حزب قدیمی و نزوئلا (حزب سوسیال دموکرات و حزب دموکرات مسیحی) که سالهای سال قدرت سیاسی را مثل توپ فوتبالی به یکدیگر پاس می دادند، در آخرین لحظات کاندیدای مشترکی اعلام کرده بودند.

محافل سیاسی و نزوئلا و امریکا امید داشتند که « هوگو چاوز » نیز مثل دیگر شارلاتان های لاشخور معمول در اکثر کشورهای امریکای لاتین از کار در بیاید. ولی حضرات دو باره غافلگیر شدند. « هوگو چاوز » در آغاز سال ۱۹۹۹ میلادی در مقام رئیس جمهوری و نزوئلا « انقلاب بولیواری » اعلام کرد.

« انقلاب بولیواری » برای مردم و نزوئلا مفهوم تاریخی خاصی داشت:

* با نام بولیوار استقلال و نزوئلا پیوند خورده بود.

* با نام بولیوار لغو برده داری عجین شده بود.

* نام بولیوار (در نیمه اول قرن نوزدهم) یاد آور مقاومت آشتی ناپذیر در برابر سیاست سلطه گرانه ایالات متحده امریکا بود.

اعلام « انقلاب بولیواری » از سوی رئیس جمهور بمعنی اتخاذ سیاست خارجی مستقلی برای و نزوئلا بود: چند روز بعد همه راههای هوایی و نزوئلا بروی هواپیماهای نظامی امریکا که در صدد سرکوب جنبش انقلابی کلمبیا بودند، بسته شد. اکنون دیگر کسی شک نداشت که در و نزوئلا سیستم سیاسی فرتوت دیروز فروپاشیده است. رئیس جمهور اعلام کرد که برای ایجاد نظم نوینی در جامعه تصویب قانون اساسی جدیدی ضرورت دارد و این خواست خود را به رأی عمومی گذاشت. این اولین فرماندوم عمومی در سراسر تاریخ و نزوئلا بود. فرماندوم با بیش از

سه چهارم کل آراء داده شده خواستار تشکیل مجلس تدوین قانون اساسی شد. چند ماه بعد، در تابستان سال ۱۹۹۹ میلادی انتخاب نمایندگان این مجلس صورت گرفت. بیش از ۸۰ درصد کرسی های مجلس در اختیار رئیس جمهور (جنبش جمهوری پنجم) و سازمانهای مترقی دیگر: حزب « میهن برای همه مردم »، « جنبش سوسیالیستی » و « حزب کمونیست و نزوئلا » قرار گرفت.

در عرض مدت کوتاهی قانون اساسی جدید تدوین شد و در طی یک رأی گیری عمومی از سوی مردم کشور با اکثریت چشمگیر آراء به تصویب رسید. برای اولین بار در تاریخ و نزوئلا

* حقوق مردم بومی کشور در قانون اساسی تبیین یافت،

* خصوصی کردن استخراج نفت ممنوع اعلام شد،

* مبارزه علیه فقر وظیفه اصلی دولت محسوب گردید و

* کشور نام جدیدی گرفت: « جمهوری بولیواری و نزوئلا ».

« جمهوری بولیواری و نزوئلا » در سطح جهانی نیز جلب توجه کرد:

ادامه در صفحه ۹

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر ونه نام اضافی

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 667
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

19 August 2003

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک